



## پژوهشی در فرقه صابئین



مسعود شاورانی\*

(مذهب: شافعی - استان آذربایجان غربی)

### چکیده

مبحث صابئین و ارتباط آن با اهل کتاب جزء مسائل قدیمی و مبهم در میان مفسران و فقها می باشد. اطلاعات متناقض و مبهم و چند دسته از منابع تاریخی درباره اعتقادات و ریشه دینی صابئین بر این مشکل افزوده است. در مجموع همه صاحب نظران متفق هستند که صابئین به دو گروه صابئین مندائی و صابئین حرّان تقسیم می شوند. در این مقاله سعی شده است براساس منابع قرآنی، تفسیری، فقهی و تاریخی، زوایای مختلف فرقه صابئین بررسی شود. در این نوشتار، ابتدا صابئین در قرآن و تفاسیر مختلف بررسی می شوند. سپس به صورت مختصر به واژه شناسی کلمه «صابئین» پرداخته می شود. در ادامه، دیدگاه فقهای شیعه و اهل سنت در این زمینه مطرح می گردد. بعد از آن، تاریخ و عقاید مندائیه و حرّانیه تحلیل و در نهایت رابطه مندائیان با مانویت و نقش حرّانیه در نهضت ترجمه بیان می گردد. کلیدواژه ها: صابئین، مندائیان، حرّانیه.

### طرح مسئله

در طول تاریخ اسلام، همواره به صورت جدی موضوع اهل کتاب و اینکه چه کسانی دارای کتاب آسمانی هستند، مطرح و محل بحث بوده است. با توجه به اینکه در آیات قرآن کریم از چهار دین به صورت واضح نام برده شده است: یهود، مسیحیت، مجوس و صابئین، بنابراین به دست آوردن تعریف

\* دانشجوی دکتری دین پژوهی دانشگاه ادیان و مذاهب قم

دقیقی از آنها واجب و ضروری می‌نماید. ادیان یهود و مسیحیت کماکان شناخته شده و دارای جایگاه محکم اهل کتاب هستند و کتب آنها یعنی تورات و انجیل نیز در قرآن نام برده شده است. در مورد دین مجوس نیز کم و بیش مطالب و دلایل دینی برای بحث از اهل کتاب بودن آنها یا نبودنشان وجود دارد؛ ولی در مورد گروه صابئین اطلاعات بسیار اندکی وجود دارد. نبود اطلاعات کافی و بعضاً وجود اطلاعات متناقض، قضاوت‌های ضد و نقیضی را در مورد آنها ایجاد کرده است. هم‌اکنون در نواحی جنوب عراق و قسمتهایی از خوزستان ایران، صابئین در حال زندگی می‌باشند. ضروری به نظر می‌رسد در مورد این گروه تحقیق کاملی به عمل آید. هدف از این تحقیق، ارائه تصویر درستی از عقاید و تاریخ این گروه و سپس ایجاد بستر مناسب برای بررسی نسبت حکم دینی اهل کتاب بودن برای آنها می‌باشد.

صابئین در قرآن کریم

در قرآن کریم به ترتیب در آیات ذیل به صابئین اشاره گردیده است:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره، ۶۲). «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (مائده، ۶۹) و «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (حج، ۱۷).

اینکه قرآن کریم به این قوم اهمیت قائل بوده و سه بار نامشان تکرار شده است، دلیل بر این است که آنها در عصر نزول قرآن قومی مشهور و دارای جمعیت زیادی بوده‌اند و گرنه قرآن اعتنایی به آنها نمی‌کرد و در ردیف ادیان بزرگ یهود و نصاری نمی‌شمرد.

فخررازی می‌گوید: صابئین از صبا مشتق شده که به معنی خروج از دین به دین دیگر است، عربها پیامبر اسلام را به این جهت «صابئی» می‌نامیدند که دینی برخلاف ادیان آنها آورده بود و این کلمه درباره ستارگان هم به کار می‌رود: «صبأت النجوم» وقتی که ستارگان از مطلع‌های خود طلوع می‌کنند (الهامی، ۱۳۷۹ش، ص ۲۲). در تفسیر زمخشری آمده است: صابئیان قومی هستند که از آئین یهودیت و مسیحیت برگشته و فرشتگان را پرستش می‌کردند. واژه «صبا» به معنی خارج شدن از دین است (زیدان، ص ۱۶۱). آلوسی می‌گوید: صابئیان چند دسته هستند، گروهی ستارگان و گروهی بتان را

می‌پرستند و هرکدام از این دو گروه نیز دسته‌های مختلفی دارند (همان، ص ۱۶۲).

ابوالفتوح رازی در ذیل آیه ۶۲ بقره می‌نویسد: والصابئين اهل مدینه را «صابین» می‌خوانند، بی همزه و باقی قرآء با همزه خوانند و اصل او من صبا یصبو (ناقص واوی) إذا مال و خرج من دین إلی دین (وقتی از دینی به دین دیگر بگراید و بیرون رود) و با همزه هم این معنی را دارد (صبأ یصبئا) و صبأ لغة فی صبا (صبا لغتی در اصل صبا یصبو است) ... و علما خلاف کردند در ایشان که، کی بودند و دین ایشان چه بود؟ سدی گفت: ایشان قومی‌اند از اهل کتاب و ذبایح ایشان ذبایح اهل کتاب بود. عبدالله بن عباس گفت: ذبایح ایشان حلال نباشد و با ایشان مناکحه نشاید کردن. مجاهد گفت: ایشان اهل کتاب نه‌اند، بل قبیله‌ای از شامند میان گبرکی و جهودی، ایشان را دینی نیست (و این مذهب ابوحنیفه است). قتاده و مقاتل می‌گویند: قومی‌اند که به خدای تعالی مقررند و فرشتگان را پرستند و زبور خوانند و نماز کنند به سوی کعبه، از هر دینی چیزی گرفته‌اند. محمد بن قرطبی در تفسیر خود آورده است: درباره صابئین اختلاف شده است: سدی گفته: آنها طایفه‌ای از اهل کتاب هستند. ابن قول را اسحاق بن راهویه نیز انتخاب کرده است. ابن منذر و اسحاق گفته‌اند: ذبایح آنها اشکال ندارد؛ زیرا طایفه‌ای از اهل کتابند. ابوحنیفه گفته: ذبایح آنها و ازدواج با زنان آنها بی‌اشکال است. خلیل گفته: آنها قومی هستند که دینشان شبیه دین نصاری است، الا اینکه قبله آنها به سوی جنوب است و گمان می‌کنند آنها بر دین حضرت نوح هستند. مجاهد و حسن و ابن ابی نجیح گفته‌اند: آنها قومی هستند که دینشان از دین یهود و مجوس ترکیب یافته است، ذبایح آنها خورده نمی‌شود. ابن عباس گفته: نکاح زنانشان جایز نیست، حسن نیز همین را گفته است و قتاده گفته: آنها قومی هستند که ملائکه را عبادت و ستایش می‌کنند و به سوی قبله نماز می‌خوانند و زبور تلاوت می‌کنند و پنج نوبت نماز بجا می‌آورند. زیاد بن ابی سفیان آنها را دید و خواست جزیه را از آنها بردارد؛ زیرا دید که آنها ملائکه را عبادت می‌کنند. قرطبی پس از نقل این اقوال، می‌گوید: اما آنچه از مذهب آنها به دست آمد چنان که بعضی از علمای ما ذکر کرده‌اند آنها موحد هستند، منتها به تأثیر ستارگان هم معتقدند و بنابراین، هنگامی که القادر بالله از حکم آنها پرسید، ابوسعید اصطخری به کفر آنها فتوا داد (الهامی، ۱۳۷۹ش، صص ۱۵ و ۱۶). در قرآن کریم در این سه آیه به صابئین اشاره شده است، ولی در سنت نبوی چیزی مبنی بر اینکه صابئین جزء اهل کتاب به حساب می‌آیند، وارد نشده است و یا اینکه مثل اهل کتاب باید با آنها رفتار شود، همان‌طوری که در مورد مجوسیان وارد شده است (زیدان، ص ۱۶۷).

## واژه‌شناسی صابئه

نولدکه معتقد است که صابئه مشتق از صب الماء است، به معنای ریختن آب و اشاره به مراسم تعمید آنهاست (جعفری، ۱۳۷۴ ش، ص ۲۶). ابن منظور در لسان العرب می‌گوید: صابئین گمان می‌کنند که بر دین نوح هستند، به کسانی که در زمان پیامبر اسلام می‌شدند، عربها صابئین می‌گفتند و نظرشان این بود که آنها از دینی به دین دیگر خارج شده‌اند. «صبأ یصبأ و صبا یصبو» هردو به معنای خروج از دینی به دین دیگر است ... ابن منظور می‌افزاید: ابواسحاق زجاج گفته است: صابئین در قرآن به معنای خارج شدن از دینی به دین دیگر است ... و عربها پیامبر اسلام را صابئی می‌نامیدند؛ چون از دین قریش به اسلام گرویده بود، آنها هرکسی را که مسلمان می‌شد، «مصبو» می‌نامیدند و همزه را به واو تبدیل می‌کردند و نیز مسلمانان را صباء می‌گفتند (بدون همزه و گویا این واژه جمع «صابی» بدون همزه است، مانند: قاضی و قضاء و غازی و غزاء) (الهامی، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۴). خاورشناس معروف ژسنیوس آلمانی می‌گوید: این کلمه هرچند عبری است، ولی محتمل است از ریشه «صاووت» عبری که به معنای ستاره است، مشتق باشد، بدین لحاظ که چون در آئین صابئها توجه تامی به تقدیس اجرام فلکی مبذول می‌شود، آنها را صابئین نام گذارده باشند (همان، ص ۲۷). ولهاوزن<sup>۲</sup> معتقد است که واژه صابئون برگرفته از زبان آرامی است و این نام بر گروهی اطلاق می‌شده است که اعمال تعمید را در آب جاری بجای می‌آوردند. رودولف ماتسوخ<sup>۳</sup> از محققان در زبان آرامی می‌گوید: واژه صابئین ریشه در زبان مندائی دارد، که یکی از شعبه‌های زبان آرامی است. صابئین از ریشه «صبا» گرفته شده که به معنای تعمید کردن در آب است (شیرالی، ۱۳۸۹ ش، ص ۱۶). محمود عقاد برخلاف جمهور لغت‌شناسان عرب، واژه «صابئه» را از ماده «سابحه» به معنای شنا کننده در آب مشتق دانسته، چون آنها خود را زیاد شستشو می‌دهند و اشتقاق این لفظ از «سبح» ارجح از این است که این لفظ منسوب به «سباوت» عبری باشد که به معنای لشکریان آسمان است، یعنی ستارگان (الهامی، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۹).

---

۲- Wellhausen

۳- Rudolf Matcuch

## دیدگاه فقها

ابن قدامه می‌گوید: گفته شده که صابئین از نصاری هستند و گفته شده که از یهودند و گفته شده که بین یهود و نصاری هستند. ولی سدی و ربیع گفته‌اند که اهل کتاب هستند و شافعی در امر آنها توقف کرده است. ماوردی گفته است که از صابئین جزیه اخذ می‌شود. البته اگر آنها در اصول اعتقادی با یهود و نصاری موافقت داشته باشند، اگرچه در فروع مخالفت کنند. قبل از آنها قاضی ابویوسف فقیه بزرگ حنفی گفته است: جزیه بر همه اهل ذمه از سرزمین سواد (عراق) و جز آنها از اهل حیره و سایر شهرها از یهود و نصاری و مجوس و صابئین و سامریها جز نصاری بنی تغلب و اهل نجران، واجب است (جعفری، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۸). شیخ مفید می‌گوید: اما در مورد وجوب جزیه از سه گروه یهود و نصاری و مجوس تجاوز نمی‌کنیم؛ زیرا سنت رسول خدا درباره آنها همین بود و نیز به خاطر تویبعی که در احکام آنها، از پیامبر وارد و از علی بن ابی طالب روایت شده است که فرمود: «مجوس به این جهت به یهود و نصاری در جزیه و دیات ملحق شده‌اند که در گذشته آنان کتاب داشته‌اند». آن‌گاه شیخ مفید یکسان بودن حکم فقهی صابئان را با مجوسیان بعید شمرده، می‌گوید: از نظر من، مانویان و مزدکیان و دیصانیان از صابئان به مجوسیان نزدیک‌ترند؛ زیرا اصول مذاهب آنها به اصول مذهب مجوسیان نزدیک‌تر است و چه بسا در هم می‌آمیزند... اما صابئان در مذهب خود، از شمار مذاهب یاد شده متمایزند؛ زیرا اغلب آنان به توحید ازلی آفریدگار جهان قائلند. اما عده‌ای از آنان هیولی (ماده نخستین) را مانند خداوند قدیم می‌دانند و جهان را آفریده او می‌شمارند و نزد ایشان، هیولی مبدأ نخست جهان است.

آنان معتقدند که فلک و موجودات آن، از حیات و قدرت نطق برخوردارند و اینکه فلک، تدبیر و راهنمایی عالم را بر عهده دارد و آنان ستارگان را بزرگ می‌شمارند و به جای خداوند آنها را پرستش می‌کنند و برخی از آنان، ستارگان را فرشته و برخی خدایگان می‌دانند و برای آنان معابد درست می‌کنند، بدین جهت، صابئان به مشرکان عرب و بت‌پرستان از مجوسیان نزدیک‌ترند؛ زیرا ایشان غیرخدا را پرستش می‌کنند و آفریده خدا را به نامها و صفات او می‌ستایند، البته خداوند از آنچه یاوه‌گویان می‌گویند، برتر است. شیخ طوسی در الخلاف چنین آورده است: از صابئان جزیه گرفته

نمی‌شود و در دینشان آزاد و انهاده نمی‌شوند، و این قول ابوسعید اصطخری (از فقهای اهل سنت) است، اما سایر فقها گفته‌اند: از ایشان جزیه گرفته می‌شود. دلیل ما اجماع علمای شیعه و اخبار آنهاست و همچنین خداوند فرموده است: «مشرکان را هر کجا یافتید، بکشید» و نیز می‌فرماید: «هنگامی که با کافران روبه‌رو شدید، گردنهایشان را بزنید...» و در این آیات به جزیه فرمان نداده است و نیز فرموده: «با کسانی از اهل کتاب... پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود بپردازند.» بنابراین خداوند در اخذ جزیه قید «اهل کتاب» را قرار داده و صابئان در شمار اهل کتاب نیستند. خلاصه استدلال شیخ طوسی این است که از دو آیه نخست استفاده می‌شود که با کافران باید جنگ کرد، مگر آنان که اهل کتابند و به اخذ جزیه فرمان داده شده‌اند و صابئان چون اهل کتاب نیستند، چنین دستوری درباره آنها نیامده است. ابن ادریس، محقق حلی، علامه حلی، یحیی بن سعید حلی و برخی دیگر از فقهای شیعه بدون اینکه از صابئان نام ببرند، اخذ جزیه را منحصر به یهود و نصاری و مجوس دانسته‌اند. محقق کرکی گوید: وجه اینکه از صابئان جزیه گرفته می‌شود یا به اعتبار نقلی که آنها را از یهود و نصاری می‌داند تا حکم تکفیر آنها معلوم شود و یا به اعتبار رجوع به خود آنها که خود را این چنین معرفی می‌کنند و اصولاً ادعای کسی که می‌گوید که از اهل جزیه است، مسموع است، مادامی که خلاف آن ثابت نشود. مرحوم شیخ محمدحسن نجفی معروف به صاحب جواهر پس از بحث دقیق، سرانجام حکم می‌کند که جز یهود و نصاری و مجوس، اهل کتاب وجود ندارد.

از معاصران مرحوم آیت الله خویی، گفته است: ظاهر این است که صابئان از اهل کتاب هستند. ماوردی و قاضی ابن یعلی گفته‌اند: از صابئان و سامریها جزیه اخذ می‌شود، البته اگر آنها در اصول اعتقادی با یهود و نصاری موافقت داشته باشند، اگرچه در فروع مخالفت نمایند، ولی از آنها جزیه گرفته نمی‌شود، اگر در اصول اعتقادی با یهود و نصاری مخالفت داشته باشند. حسن بصری درباره صابئان می‌گوید: آنان به منزله مجوس هستند. قاضی ابویوسف فقیه حنفی یکی از دو شاگرد بنام ابوحنیفه، صاحب کتاب «الخراج»، صابئان (نعتله دشت میشان) را مانند یهود و نصاری و مجوس اهل کتاب می‌شناخت و درباره جزیه ایشان در باب جزیه از کتاب الخراج چنین نوشته است: «جزیه بر همه اهل ذمه از کسانی که در سواد (بین النهرین) به سر می‌برند و غیر ایشان از مردم حیره و شهرهای دیگر از یهود و نصاری و مجوس و صابئان و سامریها واجب است». قاضی عبدالجبار شافعی معتزلی ضمن رد

این سخن که صابئان از نصاری هستند، گفته است: از نظر شرعی مانعی وجود ندارد اینکه آنها بر دین خود ابقا شوند و از آنها جزیه گرفته شود، هر چند که گفتار آنها با گفتار اهل کتاب مغایرت داشته باشد. احمد بن علی معروف به جصاص در احکام القرآن مطالبی آورده که ممکن است راه حل مشکل صابئان باشد. وی در پاسخ این سؤال که آیا صابئان اهل کتاب هستند یا نه؟ می‌گوید: صابئان دو گروه هستند: گروهی از آنان در حوالی کسکرد بطایح زندگی می‌کنند، آنان نوعی از نصاری هستند، اگرچه در بسیاری از عقاید و تعالیم با آنها مخالفند؛ زیرا نصاری فرقه‌های زیادی دارند از جمله: مرقونیه، آریوسییه، مارونیه و سه فرقه دیگر از نسطوریه، ملکیه و یعقوبیه. صابئان از آنها دوری می‌جویند و آنان نسبت خود را به یحیی بن زکریا و شیث می‌دهند و خود را منتسب به کتبی می‌دانند، گمان می‌کنند که آنها کتابهای الهی است و خداوند بر شیث بن آدم و یحیی بن زکریا نازل فرموده است و نصاری آنها را یوحناسیه می‌نامند و این فرقه را ابوحنیفه از اهل کتاب قرار داده که خوردن ذبایح آنها و ازدواج با زنانشان مباح است.

فرقه دیگر که صابئان نامیده شده‌اند، صابئان حرانی هستند و آنها برای گریز از تحمل عذاب، کلمه صابئان را برای تسمیه و تعریف خود برگزیده‌اند و آنان بت پرست هستند و خود را به هیچ‌یک از پیامبران و کتابهای آسمانی نسبت نمی‌دهند.

این گروه از اهل کتاب نیستند و اختلافی نیست در اینکه خوردن ذبیحه‌های آنها و ازدواج با زنانشان جایز نمی‌باشد و اینکه ابوحنیفه صابئان را از اهل کتاب شمرده، مرادش فرقه اولی است. اما ابویوسف و محمد که گفته‌اند صابئان اهل کتاب نیستند، میان دو گروه جدا نکرده‌اند (الهامی، ۱۳۷۹ش، صص ۴۹۳۹). عبدالکریم زیدان معتقد است: صابئان نه اهل کتابند، نه گروهی از اهل کتاب (زیدان، ص ۱۶۴).

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای در میان فقهای معاصر معتقد است: از جمله باورهای ایشان که دعوی آن را دارند، توحید است؛ و از جمله مطالب کتاب، اعتقاد به نبوت، کتابهای مقدس، فرشتگان، بهشت و جهنم، دعا و همانند آن است و از جمله مطالب دیگر آن، مقوله اخلاق و عبادات است که محتوای آن از آنچه معهود ادیان الهی است، چندان دور نیست ...

کتاب در مصطلح قرآن و در زبان احادیث و همچنین در عرف دینی در صدر اسلام، تا زمان ائمه، در



همه کتابهای آسمانی استعمال می‌شد و نه مختص به تورات و انجیل یا غیر آن دو. صابئین ساکن در میسان و حران هستند، و حال آنکه هردو مکان، بعد از وفات پیامبر اسلام فتح شده‌اند. در آیه شریفه: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَى إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا...» (نساء، ۹۴)، کلام کسی که شناخته می‌شود به کفر، دلیلی قرار می‌دهد در ادعایش به اسلام، پس چرا نمی‌شود دلیلی در باب ادعای به توحید و ایمان به پیامبری از پیامبران؟! و عدم تعرض به آنها. با فرض اینکه صابئه ادعای ایمان به خدا و روز قیامت و پیروی پیامبری از پیامبران خدا که شناخته شده هستند برای ما، و عمل به کتابی از کتابهای آسمانی که فرض می‌شود از جانب خدا نازل شده است، پس قاعده مقتضی عقلانی این است که شارع از آنها رد نکند. در کتاب گنزاربا عقایدی است که نیست مگر در ادیان حقیقی الهی، مانند عقیده توحید و معاد و نام‌گذاری خداوند به اسماء حسنی و صفات عالی و نسبت دادن هر شیء به او و اراده‌اش و آنها مدعی‌اند که آن کتاب، شامل کتاب برخی از انبیا مانند یحیی، آدم و ادریس است. در قرآن نیز فرموده است: «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ...» (مریم، ۱۲)، که کتاب بر یحیی نازل شده است. از جمله عقاید آنها که بر آن بسیار پافشاری می‌کنند، توحید است. در کتاب کوچکی که به نام درفش منتشر شده، فصل مخصوصی به نام بوئه توحید وجود دارد.

نتیجه بحث آن است که قوی‌تر و آشکارتر به حسب دلایل این است که صابئین از اهل کتاب محسوب شوند (مقام معظم رهبری).

#### اعتقادات مندائیهها

صابئین امروزی هیچ‌گاه خود را (در متونشان) صابئین معرفی نکرده‌اند. آنها در تمامی متون، اعم از کتابهای اصلی و یا فرعی (موسوم به طومار یا دیوان) خود را مندائی ناصورایی معرفی کرده‌اند. ناصورایی به معنای محافظ دین، مؤمن، متقی و اهل عبادت و واژه‌ای از زبان آرامی شرقی است. مندا به معنای علم، شناخت، ادراک و یا عرفان، واژه‌ای از زبان آرامی شرقی است. مندائی به معنای پیروان عرفان، پیروان علم الهی یا شناخت هستی است. به همین مناسبت معبد آنان به نام مندی است (فروزنده، ۱۳۷۷ش، ص ۱۴). مندائی یعنی کسی که منسوب به عرفان می‌باشد و بعضی گفته‌اند که مندا صورت دیگر واژه مُدا یا مذبح است که در آرامی به معنای فرشته یا منجی آمده و در یونانی به آن گنوسیسیس گفته می‌شود (الهامی، ۱۳۷۹ش، ص ۹۱). از قرائن برمی‌آید که مقارن قرن دوم میلادی این فرقه در خوزستان و بین‌النهرین می‌زیسته‌اند و خط و کتابت خاص هم داشته‌اند. به موجب بعضی اسناد این فرقه، مقارن ظهور عیسی مسیح



و در زمان سلطنت یک پادشاه اشکانی به نام اردوان (اردوان سوم) به سبب آزار و فشار یهود از فلسطین مهاجرت کرده‌اند و در حران بین‌النهرین که در آن ایام یک شهر آزاد مذهبی محسوب می‌شده است، اقامت گزیده‌اند. در اینجا برای خود خانه و معبد ساخته‌اند و در کنار پرستندگان ارباب انواع و ستاره‌پرستان یونان و بابل که همه در این شهر با آزادی، آئین خود را اجرا می‌کرده‌اند، زیسته‌اند. ظاهراً از همین روست که حرانیان ستاره‌پرست هم بعدها به نام آنها صَبّی (= صابی) خوانده شده‌اند و حتی مقارن عهد مأمون عباسی خود را با صابئین مذکور در قرآن منطبق شمرده‌اند. در هر حال مندائیه‌ها که بعد به جنوب عراق و حدود خوزستان رفته‌اند، در قرون نخستین اسلام، ظاهراً بیشتر به عنوان صبی یا مغتسله مشهور بوده‌اند (زرین کوب، ۱۳۸۳ش، ص ۱۳). در برخی از منابع مندائیان مانند کتاب گنزارباً،<sup>۴</sup> تعالیم یحیی و همچنین طومار حران گویند<sup>۵</sup> تأکید خاصی بر اورشلیم دیده می‌شود، که نشان از وابستگی مندائیان و تعلق خاطر آنان به این شهر است. اورشلیم برای آنان شهر مقدسی است که بعد از طوفان نوح ساخته شده و هزار سال پابرجا بود (شیرالی، ۱۳۸۹ش، ص ۳۳).

آنچه مسلم است درباره صابئان ساکن در جنوب عراق و خوزستان ایران اینکه آنها از مناطق دیگری به این سرزمین مهاجرت کرده‌اند و به عللی که در تواریخ مختلف ذکر شده، از فلسطین و سوریه به بین‌النهرین و بابل و سرزمین کلدانیها رانده شده‌اند و بر اثر سکونت طولانی در این سامان، قسمتی از عقاید تقدیس و تعظیم ستارگان بابلیها و ثنویت ایرانیها و عقاید دیگر در آئین نفوذ کرده است.

ریتز خاورشناس معروف آلمانی در رساله‌ای که به سال ۱۹۳۱م، درباره صابئان منتشر ساخته، درباره علت مهاجرت آنان به خوزستان و جنوب عراق می‌نویسد: «صابیان اطراف دجله، طایفه یهودی هستند که از کیش خود دست کشیده و پیرو «یحیی تعمید دهنده» (یوحنی معمد) شدند و چون دیدند که پیروان یوحنا غلبه یافتند و از جانبی یهودیها نیز آنها را کافر و خارج از دین می‌دانند و در ایذای آنها می‌کوشند، از اردن و فلسطین به سوی اراضی کلد و عراق مهاجرت نموده و در اطراف دجله ساکن شدند» (الهامی، ۱۳۷۹ش، ص ۹۱). رودلف ماتسوخ متخصص زبانهای آرامی و مندائی با استناد به کاربرد بعضی واژه‌ها در فرهنگ مندائی، اعتقاد راسخ دارد که محل اصلی این قوم در کنار رود اردن بوده است. مثلاً درباره

۴- Ginza raba

۵- Haran Gawaita

واژه یردنا، مندائیان ابتدا به رودخانه اردن، یردنا می‌گفتند، ولی بعدها دایره اطلاق این واژه گسترش یافت و اکنون به هر آب جاری مانند رودهای دجله و فرات و کارون نیز یردنا می‌گویند. در نتیجه این واژه را با خود از فلسطین به بین‌النهرین آورده‌اند (شیرالی، ۱۳۸۹ش، ص ۳۴). ابن ندیم از آنهایی که در قسمتهایی از سرزمین عراق و قسمتهایی از خوزستان ایران زندگی می‌کنند و مراسم غسل مداوم را به آنها نسبت می‌دهند، با نام مغتسله و صابئین بطائح یاد می‌کند. بطائح به معنای مسیل پهناور است. به جنوب عراق میان واسط و بصره و نیز دشت میشان و نواحی خرمشهر کنونی گفته می‌شود که دقیقاً محل سکونت مندائیهاست (جعفری، ۱۳۷۴ش، ص ۶۹). بیرونی در آثار الباقیة صابئون را اسیرانی می‌داند که توسط بخت‌النصر به بابل منتقل شدند و سپس بازنگشتند (شیرالی، ۱۳۸۹ش، ص ۳۴).

هم‌اکنون، در اهواز و خرمشهر و آبادان و دشت میشان و در عراق کنار دجله و فرات و در شهرهای بصره و عماره و موصل و رمادی و جاهای دیگر، هزاران نفر زندگی می‌کنند که خود را مندائی یا صابئین یا صبی می‌نامند (جعفری، ۱۳۷۴ش، ص ۷۰). نوشته‌های مقدس آنها به زبان مندائی است. این زبان به گروه زبانهای آرامی شرقی تعلق دارد که دارای خط مشخصی است و به نظام نگارش نبطیان مربوط می‌شود (هینلز، ۱۳۸۴ش، ص ۶۰۱). ادبیات مندائی حداقل ۱۸۰۰ سال قدمت دارد (فروزنده، ۱۳۷۷ش، ص ۱۵۷) و دارای زبان و خط مخصوصی هستند که شاخه‌ای از زبان سریانی و کلدانی است (جعفری، ۱۳۷۴ش، ص ۷۰). ماتسوخ تحقیقاتی در مورد زبان مندائی دارد، معتقد است که زبان مندائی یا صبی یک لهجه آرامی بابلی است (همان، ص ۸۵). زبان مندائی دارای ویژگیهای زبان شناختی باختر سوریه است که احتمال کوچیدن آنان را از باختر به خاور نشان می‌دهد (یاکوبسن باکلی، ۱۳۷۳ش، ص ۹۲). رودلف ماتسوخ (۱۹۹۳/۱۹/۱۹م) چکسلواکی الاصل و آلمانی زبان، از محققان و دانشمندان زبان‌شناس معاصر به کلیه زبانهای سامی از جمله زبان مندائی و خط مندائی مسلط و آشنا بود. وی توانست فرهنگ لغات مندائی را تدوین نماید (فروزنده، ۱۳۷۷ش، ص ۱۱). آئین مندائی نظامی جامع و ویژه است که در زمره مکتبهای گنوسی دوران متأخر عهد عتیق قرار دارد (یاکوبسن باکلی، ۱۳۷۳ش، ص ۹۲). حتی لفظ مندائی که به معنای عرفان و تقریباً درست مترادف با گنوسی یونانی است (زرین کوب، ۱۳۸۳ش، ص ۱۳). مندائیان (صَبَّه‌ها، صابئین و مغتسله) که در جنوب عراق و خوزستان ایران اقامت دارند، آخرین نمایندگان

زنده آئین گنوسی به شمار می‌روند (هینلز، ۱۳۸۴ش، ص ۶۰۱). آنها تا حد زیادی معرف عقاید گنوسی عهد ساسانی به شمار می‌آیند (زرین کوب، ۱۳۸۳ش، ص ۱۳). در افسانه‌های مندائیان درباره آفرینش کیهان، که بر بنیاد دوگانه‌گرایی استوار است، جهان روشنایی با جهان تاریکی به رقابت برمی‌خیزد (هینلز، ۱۳۸۴ش، ص ۶۰۲). تأثیر اندیشه ایرانی بر اندیشه مندائیان در خصوص نور و ظلمت، کم و بیش مورد اتفاق کلیه مندائی شناسان معاصر است (فروزنده، ۱۳۷۷ش، ص ۷۰). اهورا و اهریمن زرتشتی که نمادی از اندیشه کهن‌تر ایرانی دارند، در اندیشه مندائی دیده می‌شوند. در دین مندائی ذات هستی در استتار و اختفا به سر می‌برد. از این لحاظ ذات درونی هستی (Haii) هم مخفی است، هم مقامی رفیع دارد. بخش بیرونی هستی دارای ثنویت هست. نور در شمال آسمانی و ظلمت در جنوب قرار دارد. ماده در بخش وسط عالم قرار دارد (ماده از ترکیب نور و ظلمت حادث شده است). شدت تعارض نور و ظلمت و کارکردهای آن، که در دین زردشتی وجود دارد، در کمتر دین و آئینی دیده می‌شود (همان، ص ۸۲).

اشاره‌ای که متون مندائی به ترکیب آب شور و آب شیرین دارد، در واقع نمادی از ترکیب نور و ظلمت دارند، همه اجسام خوشبو و شیرین و زیبا نشئه‌ای از نور دارند، همه اجسام بد و شور و زشت نشئه‌ای

از تاریکی دارند. دنیای تاریکی در دین مندائی موسوم به روحا در جنوب و یا زیر طبقات میانی قرار دارد. دنیایی پر از موجودات زشت و بدبو که قصد آشوبگری جهان را دارند. موقعیت جغرافیایی روحا با دیگر تمدنها و آئینها برابری دارد. هادس به معنای دنیای تاریکی در فرهنگ هلنی یونانی است. دنیای تاریکی، جایگاه ارواح مردگان است. همه نمادهای دنیای تاریکی در یونان و مصر و سومر و بابل در جنوب یا زیرزمین و یا انتهای رودخانه قرار دارند، که با مصداق مندائی آنها برابر هستند. اما دنیای تاریکی (روحا) مندائی بیش از دیگران کارایی دارد و در تمامی اعمال و آئین‌های زمینی



نیز نقشی شوم و هول‌انگیز ایفا می‌کند. به طور مستمر مندائیان از روحا ترسانیده می‌شوند، همه دنیای نورانی در صدد به اسارت کشانیدنش هستند، تا مبادا از او آسیبی و گزندى به دنیای نورانی برسد. از این بابت دنیای تاریکی (روحا) بیشتر از آنچه که تصور می‌شود، به فلسفه دینی و آئین دینی زرتشت نیز به همین میزان از کارکرد دنیای اهریمنی برای تحکیم ساختار فلسفه دینی‌اش مدد گرفته است (همان، ص ۸۳). در دین مندائی روحا به شکل دوازده صورت فلکی و هفت سیاره و پنج موجود و گاه به شکل ازدهای عظیم‌الجثه فضایی که تمامی طبقات منظومه شمسی را در شکم جای داده است، ظاهر می‌شود. روحا مؤنث است، با فرزند خود نزدیکی می‌کند و از سه بار نزدیکی، دوازده و پنج و هفت موجود خلق می‌شوند. آنها طالع نحس هستند (همان، ص ۸۵). چنان که در اعتقاد آنها راجع به نور و هم در تجلیل آنها از اموات نیز تأثیر عقاید ایرانی هویدا است (زرین کوب، ۱۳۸۳ ش، ص ۱۳). صبیها نور را نیز مثل آب نشانه حیات و موجب حفظ قدرت و عدالت می‌شمارند (زرین کوب، ۱۳۸۳ ش، ص ۱۳). در بوته‌های ۵، ۶، ۹ و ۱۱ گینزای راست، نبرد فرشتگان نور با روحا (ایزدبانوی ظلمت)، تشریح شده است. برخی نبردها از سوی هیبل زیوا (معادل جرئیل) رهبری می‌شود و برخی دیگر توسط سام زیوا، اِنباط ربّا و نیها و بالأخره فرشته مندآد حیی (عقل حیات) او را به بند می‌کشد (فروزنده، ۱۳۷۷ ش، ص ۱۹۱).

تردیدی نیست که چهارچوب اصلی آئین مندائی را دوگانه پرستی تشکیل می‌دهد که در آن، دو گروه کاملاً متضاد نه تنها با یکدیگر برخورد می‌کنند، بلکه به هم می‌پیچند و تا حدودی حقوق یکدیگر را می‌شناسند. اندیشه‌های اساطیری مندائی بیشتر بر گرد جهان روشنی ازلی (قلمرو فرازند و بهستی) و آفرینش زمین و انسانها و سفر بازگشت روح به سرچشمه جهان روشنی دور می‌زند (یاکوبسن باکلی، ۱۳۷۳ ش، ص ۹۵). مجموعه دست‌نوشته‌ها و طومارهای مندائی را در کتاب مفصل گینزا می‌توان یافت، که به دو جلد گینزای راست و گینزای چپ بخش گردیده است (یاکوبسن باکلی، ۱۳۷۳ ش، ص ۹۲).

گینزا یا گزارا را «سدره» یا «صحف آدم» نیز می‌گویند. این کتاب مهم‌ترین کتاب مقدس مندائیان است، درباره چگونگی خلقت و پیدایش موجودات و وقایعی که برای انسان روی داده، بحث می‌کند و همچنین حاوی مطالب مهمی درباره صفات الهی و احکام دین، جهان آخرت و تعالیم و زندگی حضرت آدم، شیث، نوح، سام بن نوح و حضرت یحیی بن زکریا است (الهامی، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۰۱).

در کتاب مندائیان گزاربا آمده که در اورشلیم ۳۶۰ نبی وجود داشته که به خدای واحد ایمان داشته و آن‌گاه از اورشلیم خارج شده‌اند و این شهر به دلیل اینکه محل ظهور پیامبران بزرگی چون موسی بن عمران، ابراهیم، بنیامین و یعقوب بوده، مورد احترام مندائیان است. یحیی آخرین رسول مندائیان در اورشلیم به دنیا آمده و در آنجا بزرگ شده است. مردم را در رود اردن تعمید می‌داده و دوران زیادی از حیات خویش را در اورشلیم گذرانده است (شیرالی، ۱۳۸۹، ص ۳۲). در کتاب گزاربا به طور مفصل به زندگی پیامبر اسلام پرداخته نشده است. یک بار از ایشان به نام اِحماط یاد شده است (فروزنده، ۱۳۷۷، ص ۱۹۴). مندائیان چهار نبی را به عنوان پیامبران خویش قبول دارند، حضرت آدم و شیث فرزند او، سام بن نوح و یحیی بن زکریا. در متون مندائیان نسبت به سایر پیامبران با احترام و تکریم یاد می‌شود. از نوح، ابراهیم، داود، سلیمان و موسی بن عمران همه به نیکی یاد می‌شود (شیرالی، ۱۳۸۹، ص ۸۸). مندائیان به دو پیغمبر حضرت آدم و یحیی بیش از دیگران اعتقاد دارند. حضرت آدم را مانند پیروان سایر ادیان الهی، نخستین بشر و پیغمبر در روی زمین می‌دانند و معتقدند که جبرئیل به زمین نازل شد و آدم را به شکل خود از خاک آفرید و از پهلوی چپش همسرش را آفرید. سپس روح مقدس را در جسم آنها دمید و فرشتگان تمام حرفه‌ها و جاری ساختن آنها و عدد سالها و ماهها را به او آموختند و کتب مقدسی بر او نازل شد که در آنها انواع مختلف عبادات گوناگون آمده بود. سپس خداوند به فرشتگان دستور داد که به او سجده کنند، همگی سجده کردند، جز «هادیشه» یعنی ابلیس سجده نکرد و گفت: خدا مرا از آتش و آدم را از خاک آفریده، پس چگونه به او سجده کنم؟ (الهامی، ۱۳۷۹، ص ۹۹). در مورد حضرت ابراهیم در منابع صابئان مندائی دو قضاوت متضاد نقل شده است و به گفته «غضبان رومی» آنها معتقدند که ابراهیم نخستین تعمید دهنده و هدایت کننده آنها به حنفیت اولی است و هر صابئی در مقام تعمید وقتی خود را با آب می‌شوید، می‌گوید: تعمید کردم همانند تعمید ابراهیم بزرگ. ولی به خاطر ختنه کردنش از او انتقاد کرده و تبری جسته‌اند و معتقدند که خداوند در جسم انسان عضو زایدی نیافریده است (همان، ص ۹۷).

قبیله ابراهیم روزگاری در کشور بابل<sup>۷</sup> (بین‌النهرین) نزدیک محلی به نام اور که شهری در کلدیه بوده

۷- در محل زندگی ابراهیم، یعنی در منطقه بابل و بین‌النهرین ستارگان جایگاه مهمی داشتند. آئین کلدانیان قدیم با خوردن شراب و رقص و آواز و قربانی کردن ذبایح برای ماه و خورشید و ستارگان همراه بود (فروزنده، ۱۳۷۷، ص ۲۵). علاوه بر این، بابلیها به سبب رصدهای نجومی خود معروف بودند (هینلز، ۱۳۸۴، ص ۱۱۶)، همچنین برای تعبیر وقایع و شخصیت و زندگی انسانها و پیشگویی آینده از موقعیت اجرام سماوی استفاده می‌کردند (همان، ص ۲۰۵). مهم‌ترین روش فالگیری و غیب‌گویی کاهنان بابلی همانا علم نجوم بود.

است، سکونت اختیار کرده‌اند و در این محل بوده که ابراهیم متولد شده است. طایفه او بعد از مهاجرت به غرب به سرزمین حران که مکانی است نسبتاً خشک و خالی از آبادی که در منتهای سرحد شمالی بیابان عربستان قرار دارد (ناس، ۱۳۸۴ش، ص ۴۸۸). غضبان رومی در این باره می‌نویسد: «صابئان، حضرت ابراهیم را دوست می‌داشتند و او را یکی از قدیسیین می‌دانستند و در نمازهای خود او را تقدیس می‌کردند و بر او طلب مغفرت می‌نمودند، اما چون ابراهیم به خاطر نجات از یک بیماری ختنه کرد، از او به شدت انتقاد کردند و تبری جستند». به گفته یکی از علمای صابئی مندائی: «ابراهیم بر مذهب صابئان بود و او را (بهرام ربا) می‌نامیدند، بلکه او یک ناصورایی بود، تا اینکه در اثر یک بیماری او ختنه کرد؛ چون ختنه کردن در نظر صابئان حرام بود، صابئان، ابراهیم را به خاطر این کار از خود طرد کردند و ابراهیم به ناچار شهر را ترک گفت و جمعی از صابئان بی پروا به او پیوستند و میان آنها و صابئان پرهیزگار درگیری اتفاق افتاد که نزدیک بود به جنگ منجر شود. حضرت ابراهیم با پیروان خود به حران رفتند و در آن شهر مستقر شدند و پس از مدتی خود ابراهیم<sup>۸</sup> به مصر رفت. ولی قوم او در حران ماندند» (الهامی، ۱۳۷۹ش، ص ۹۹).

سرچشمه این علم تنجیم، به زمان سومریان بازمی‌گردد. آنان با مشاهده وضع ستارگان و نحوه چرخش و گردش اجرام سماوی و ثبت و ضبط دقیق مشاهدات خود و نوشتن شروح مبسوط و مفصل درباره اجرام، درصد پی بردن به اراده خدایان بودند (آزادگان، ۱۳۸۴ش، ص ۲۵۶).

۸- در آیات ۷۴ تا ۷۹ انعام به وجود اعتقاد ستایش بنها و اجرام آسمانی در میان مردم زمان حضرت ابراهیم اشاره می‌شود: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ لِأَيِّهِ أَزْرَأُ اتَّخَذَ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (انعام، ۷۴)؛ «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَيَكُونُ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (انعام، ۷۵)؛ «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَأُنَبِّئُ رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ» (انعام، ۷۶)؛ «فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَأُنَبِّئُ رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ» (انعام، ۷۷)؛ «فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ» (انعام، ۷۸)؛ «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلذِّی فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام، ۷۹)؛ و همچنین در آیات ۴۱ تا ۴۹ سوره مریم دوباره اشاره به بت پرستی مردم زمانش و در نهایت هجرت کردن وی از آنها می‌شود: «وَإِذْ كُرِّ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا» (مریم، ۴۱)؛ «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا» (مریم، ۴۲)؛ «يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا» (مریم، ۴۳)؛ «يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا» (مریم، ۴۴)؛ «يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا» (مریم، ۴۵)؛ «قَالَ أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنِ الْهَيْتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لئن لَمْ تَنْتَه لَأَرْجُمَنَّكَ وَأَهْجُرَنِي مَلِيًّا» (مریم، ۴۶)؛ «قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا» (مریم، ۴۷)؛ «وَأَعْتَزَلَكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُو رَبِّي عَسَىٰ أَلَا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَفِيًّا» (مریم، ۴۸)؛ «فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا» (مریم، ۴۹). در عهد عتیق از کتاب مقدس نیز آمده است: ابراهیم به همراه همسر خود سارا از اور کلدانیان بیرون شدند تا به أرض کنعان بروند و به حران رسیده در آنجا توقف نمودند. خداوند به ابراهیم گفت:



این طایفه با آنکه یحیی<sup>۹</sup> تعمید دهنده را در واقع پیغمبر خود می‌شمارند، به هیچ وجه او را مؤسس آئین خویش هم نمی‌دانند، اما او را تجلیل بسیار می‌کنند و برایش معجزات و کرامات قائلند. در حقیقت او را از نصوریان خالص و قدیم و صدیق می‌شمارند (زرین کوب، ۱۳۸۳ش، ص ۱۳). در مورد حضرت عیسی به چشم انکار می‌نگرند و می‌گویند که او هم از نصوریان بوده است و بعدها عاصی گشته است و عقاید و تعالیم سهل و تازه‌ای آورده است و سبب گمراهی خلق گشته است (زرین کوب، ۱۳۸۳ش، ص ۱۳). پس عیسی چون یک مندائی مرتد بود، محکوم است (یاکوبسن باکلی، ۱۳۷۳ش، ص ۹۷). لفظ نصورائی به

از ولایت خود و از مولد خویش و از خانه پدر خود به سوی زمینی که به تو نشان دهم بیرون شو، و از تو امتی عظیم پیدا کنم و تو را برکت دهم. پس ابراهیم به همراه سارا و برادرزاده خود لوط و اموالشان از حران به کنعان رفتند (سفر پیدایش، ۱۱ و ۱۲).

۹- در قرآن کریم چهار بار نام «یحیی» ذکر شده است؛ در آیاتی چون: «زَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ» (انعام، ۸۵)؛ «يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» (مریم، ۱۲)؛ برخی نکات بین اناجیل و قرآن درباره وی یکسان است، مانند داستانی ظاهر شدن فرشته خداوند بر پدر او در محراب درباره بشارت ولادت یحیی: «فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ» (آل عمران، ۳۹)؛ «يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا» (مریم، ۷)؛ «وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ» (انبیاء، ۸۹)؛ «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ» (انبیاء، ۹۰)؛ کما اینکه در انجیل لوقا نقل می‌شود: «در ایام هیروдіس پادشاه یهودیه، کاهنی زکریا نام از فرقه ایبا بود که زن او از دختران هارون بود و ایصابات نام داشت؛ و هر دو در حضور خداوند صالح و به جمیع احکام و فرایض خداوند، بی‌عیب سالک بودند. ایشان را فرزندی نبود و ایصابات نازاد بود و هر دو دیرینه سال بودند. حسب عادت کهانت نوبت او شد که به قدس خداوند درآمده، بخور سوزاند. و فرشته خداوند به طرف راست مذبح بخور ایستاده، بر وی ظاهر گشت. ترس بر او مستولی شد، فرشته بدو گفت: ای زکریا ترسان مباش؛ زیرا که دعای تو مستجاب گردیده است و زوجهات ایصابات برای تو پسری خواهد زایید و او را یحیی خواهی نامید. در حضور خداوند بزرگ خواهد بود و شراب و مسکری نخواهد نوشید. نشانه آن این است که یارای حرف زدن نخواهی شد (لوقا، ۱، ۲۰۵). مژده تولد یحیی را جبرائیل به پدرش زکریا می‌دهد که دعای تو مستجاب گردیده است. از سوی دیگر در اناجیل درباره یحیی آمده است که به آب در حوالی اردن تعمید و توبه می‌داده است (متی، ۳، ۶؛ مرقس، ۱، ۶؛ لوقا، ۳، ۴؛ یوحنا، ۱، ۲۶). و زندگی زاهدانه‌ای داشته است: لباس وی از پشم شتر و کمر بند چرمی بر کمر می‌بست و خوراک وی از ملخ و عسل بری (متی ۳، ۴؛ مرقس، ۱، ۶). وی عیسی را نیز تعمید می‌دهد (متی، ۳، ۱۶؛ مرقس، ۱، ۹؛ لوقا، ۳، ۲۱). علت مرگ یحیی اعتراض او به هیروдіس پادشاه بود؛ زیرا که یحیی گفته بود: نگاه داشتن زن برادرت (هیرودیا) بر تو روا نیست. دختر هیرودیا شبی در مجلس جشن هیروдіس نیکو برقصید و هیروдіس پادشاه او را گفت هر چه خواهی دهم، مادرش (هیرودیا) او را تحریک کرد که سر یحیی را طلب کن. چنین شد و یحیی به شهادت رسید (متی، ۱۴، ۱۲۳؛ مرقس، ۶، ۲۹۱۷).



معنی محافظ قانون، عنوان کاهنان و زاهدان قدیم مندائی بوده است و آن را بر کسانی از قدمای خویش که در اجرای مناسک دینی دقت و اهتمام وافر داشته‌اند، اطلاق می‌کرده‌اند. طبقه کاهنان در نزد مندائیه‌ها، تا حدی احوال ساحران و منجمان قدیم بابل و مصر را داشته‌اند. این طبقه هنوز امتیازات اشرافی دارند و از حق تأهل هم برخوردارند (زرین کوب، ۱۳۸۳ش، ص ۱۳). روحانیان که [جناح] «راست» یا جهان روشنی را تشکیل می‌دهند، با توده مردم [جناح] «چپ» یعنی جهان مادی‌اند، مکمل یکدیگرند و بدون یکدیگر کاری از پیش نتوانند برد (یاکوبسن باکلی، ۱۳۷۳ش، ص ۱۰۰).

غضبان رومی که خود از صابئین است، می‌گوید: دین صابئین هرگز یک دین وثنی نیست، بلکه دینی است که به خدای زنده رزاق ازلی و به روز قیامت معتقد است و اعتقاد آنها به خداوند که شریک ندارد، مانند اعتقاد ادیان توحیدی دیگر است و صابئین ستارگان را تعظیم نمی‌کنند و اینکه آنها را متهم به کفر و پرستش ستارگان کرده‌اند، به سبب اشتباه میان آنها و بعضی از اصناف دیگر صابئین که فرقه‌های متعددی هستند، بوده است.

آنها رو به شمال عبادت می‌کنند؛ زیرا قبله آنها شمال است. ستاره قطبی در آنجاست و به عقیده آنها دری از درهای بهشت است (جعفری، ۱۳۷۴ش، ص ۹۰). خورشیدپرستی، ستاره‌پرستی، ماه‌پرستی و بت‌پرستی محکوم شده است. پرستش هر کوكبی به منزله ارتداد از دین مندائیان تلقی شده و نیز پیشگویی و پیش‌بینی براساس مناسبات نجومی نیز باطل و مذموم است (فروزنده، ۱۳۷۷ش، ص ۱۹۵). معابد مندائی خالی از هر نوع تمثال یا بتی است و برای تقدیس، آب زنده جاری است (حجازی سقا، ۲۰۰۳م، ص ۳۲۲). مندائیان برای نام بردن از خداوند از واژه حیی<sup>۱۰</sup> استفاده می‌کنند و منظور آنان از حیی، خداوند خالق جهان هستی است و هر جا که به واژه حیی می‌رسند، اکثراً آن را به خداوند معنا می‌کنند. حیی دارای خالقیت و وحدانیت است (شیرالی، ۱۳۸۹ش، ص ۷۵). روح اذکار در تعمیر، تأکید بر خداپرستی و ایمان به خدای واحد و نفی هرگونه خدای دیگر در کنار حیی، از جمله اجرام آسمانی، مانند خورشید و ماه دارد و در ادامه بر وحدانیت خداوند تأکید و ربوبیت ماه نیز انکار می‌شود و پرستش و هر نوع احترام به آتش نیز به وضوح انکار می‌شود (همان، ص ۷۹). مندائیان برخلاف حرانیان، فرشته‌های عالم بالا را مسئول خوبیها و آبادانیها و حاصلخیزیها می‌دانند و زشتیها و ویرانیها و

پلیدیها را به عالم پایین (ظلمت) نسبت می‌دهند (فروزنده، ۱۳۷۷ش، ص ۲۶). این فرقه مراسم و آداب خاصی دارند که بعضی از آنها یادآور عقاید توتمی است. مخصوصاً که بعضی چیزها مثل پوشیدن لباس سیاه و چیدن و تراشیدن موی هم نزد آنها تابو محسوب است و در رعایت این آداب دقتی مخصوص دارند (زرین کوب، ۱۳۸۳ش، ص ۱۳). این طایفه بدان جهت که بجا آوردن غسل و تعمید در آب جاری، رکن عمده دیانتشان به شمار می‌رود، از قدیم در مجاورت شعب شط العرب و کارون سکونت جست‌ه‌اند و ظاهراً به سبب همین توجه خاصی که به امر غسل و تعمید داشته‌اند، نزد اعراب و مسلمانان قرون نخستین به عنوان مغتسله مشهور شده‌اند (زرین کوب، ۱۳۸۳ش، ص ۱۳). آب نه تنها گناهان و آلودگیها را پاک می‌کند، بلکه معرف جهان روشنی است که در این دنیای خاکی باز تافته است. تعمید قبل از مراسم مرگ یا آئین ماسیکتا<sup>۱۱</sup> که از مراسم پیچیده، طویل و اساساً رازآمیز مردگان است و از نظر عامه پنهان است، انجام می‌گیرد و گاه با آن هم‌زمان است (یاکوپسن باکلی، ۱۳۷۳ش، ص ۹۹).

مندائیان در امر طهارت و توبه اصرار و اهتمام خاصی دارند. غسل و تعمید با آب جاری در نظر آنها نه فقط پلیدی ظاهر را برطرف می‌کند، بلکه گناه و پلیدی باطن را نیز می‌شوید و از بین می‌برد (زرین کوب، ۱۳۸۳ش، ص ۱۳). رسته یکی از لوازم در هنگام تعمید است که مندائیان آن را به لباس دینی تعبیر می‌کنند و در هنگام عبادت خداوند و در بعضی مراسم مانند کفن و دفن مردگان لزوماً باید آن را بر تن کنند. رنگ رسته سفید و از جنس پارچه پنبه‌ای است (شیرالی، ۱۳۸۹ش، ص ۵۱). در اعتقاد آنها، قوه خلاقه و حفظ‌کننده عالم که از آن به عبارت حیات عظمی تعبیر می‌کنند، مظهرش آب جاری است که هم حیات می‌بخشد و هم تطهیر می‌کند. به این جهت تعمید در آب جاری رکن عمده دیانت آنهاست و صبی خواندنشان هم از اینجاست. صبیها تعمید عیسویان را نیز چون با آب جاری انجام نمی‌یابد، از اصل به چیزی نمی‌شمارند و مثل آئین عیسی به چشم انکار می‌نگرند (زرین کوب، ۱۳۸۳ش، ص ۱۳). محل مخصوص عبادت مندائیان<sup>۱۲</sup> و عبادتگاه آنها مندی نام دارد که در کنار آب ساخته می‌شود. شخص وارد شده رو به ستاره شمال قرار می‌گیرد (جعفری، ۱۳۷۴ش، ص ۹۵). تعمید باید در آب جاری باشد، پس همیشه در کنار رودخانه‌ها هستند (الهامی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۰۷).

۱۱ - masiqta

۱۲ - Mandaeans

مندائیان در روزهای یکشنبه و روزهای آئینی، بارها مراسم تعمید را بجا می‌آورند. هر فرد برای تعمید وارد آب می‌شود و سه بار زیر آب فرو می‌رود. دو رسم عادی وضو به نام ریشامه<sup>۱۳</sup> و تماشه<sup>۱۴</sup> را نیز هر فرد مندائی انجام می‌دهد (یاکوبسن باکلی، ۱۳۷۳ش، ص ۹۸). تعمید الزامی در موارد فوق است: ۱. تمام نوزادان مندائی برای آنکه یک مندائی به شمار آیند، باید تعمید داده شوند و این تعمید از چهل و پنج روزگی به بعد انجام می‌شود. ۲. زنی که سی روز از زایمانش گذشته باشد. ۳. عروس و دامادی که هنوز مراسم عقد برای آنان اجرا نگردیده است، هر کدام دوبار. ۴. تعمید عروس و دامادی که یک هفته از عروسی و اجرای مراسم عقد آنان گذشته باشد. ۵. هنگام تعمید نوزادان پدرخوانده باید تعمید شود. ۶. تمام کسانی که مرتکب یکی از کارهای خلاف شرع مندائی یا اعمال حرام و ناروا گردیده باشند. ۷. هر حلالی بعد از حمل جنازه، موظف به انجام تعمید می‌باشد. ۸. تعمید بر شخصی که در قبل از یک هفته به زن زائویی دست بزند، واجب است. غسل معمولی یا طماشه مندائیان در مواقع زیر انجام می‌گیرد: ۱. دختری که به عادت ماهانه دچار گردد. ۲. پسری که محتمل شود. ۳. زن و مردی که از همخوابگی فارغ گشته باشند. ۴. طماشه بر همه مندائیان در تمام اعیاد چه در آغاز و انجام آنها واجب است. ۵. فردی که میتی را لمس کرده است. ۶. کسی که به زن زائویی قبل از یک هفته دست بزند. ۷. زن زائویی که یک هفته از زائیدنش گذشته باشد (برنجی، ۱۳۶۷ش، ص ۲۰۰).

براخه یا نماز، دعایی است که پس از هر رشامه (وضو) انجام می‌گیرد. خود کلمه یعنی مبارک دانستن. براخه هر روز سه بار یعنی صبح و ظهر و بعدازظهر بعد از انجام هر رشامه برقرار می‌گردد. براخه را در هر مکان که مقدور باشد، می‌توان انجام داد. هر مندائی باید سه بار در روز صبح و ظهر و عصر قبل از غروب آفتاب، عمل رشامه را انجام دهد (برنجی، ۱۳۶۷ش، ص ۲۵۲). براخه یا نماز روزانه سه بار (شیرالی، ۱۳۸۹ش، ص ۶۹)، صبح و ظهر و غروب است (شیرالی، ۱۳۸۹ش، ص ۸۰).

نماز مندائی یا براخه منحصر است به قیام و رکوع و نشستن بر زمین، نماز آنها سجده ندارد و هفت قرائت دارد که نخستین آنها «بوته» ای است به نام بوته توحید که در آنها به تمجید پروردگار و طلب عفو و شفا و طلب وصول به عالم انوار

پرداخته می‌شود. مندائیها در حال نماز به طرف ستاره جدی در شمال می‌ایستند. روزه آنها هر سالی سی روز است، لیکن به طور پراکنده در سال است و روزه آنها امساک از خوردن گوشت و ماهی و تخم مرغ است (الهامی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۱۰).

بیشتر ذبیحه آنها خروس بوده و گوشت قربانی را نمی‌خورند، بلکه آن را می‌سوزانند. هر ماه چهار قربانی از خروس کنند به نام ستارگان (الهامی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۱۱). در عید بزرگ یا دهواریا که مصادف با اوائل مرداد است، علمای آنها به طالع ایام روی می‌آورند تا حوادث سال آینده را پیشگویی نمایند (جعفری، ۱۳۷۴ش، ص ۱۰۰). دهواریا یا عید بزرگ که نخستین روز از ماه دولا و مصادف با اوایل مرداد است، به عقیده صابیان مندائیها این روز، روز بخشیده شدن خطای حضرت آدم است. آنها در این روز گوسفند نر ذبح می‌کنند و آب مصرفی آن روز را از قبل تهیه می‌کنند (الهامی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۴۷). خانم دراور که حدود نیم قرن در مورد صابئین مندایی کاوش کرده، می‌گوید: عامه مردم قادر به خواندن کتابهای دینی خود نیستند و کتابها را برای تیمن تبرک و برای حفظ از شرور نگه می‌دارند (جعفری، ۱۳۷۴ش، ص ۷۳)؛ زیرا در فرهنگ مندائیان این باور وجود دارد که در جهان هستی قدرتهایی وجود دارند که از دید انسان پنهان‌اند و می‌توانند به او آسیب برسانند، مانند شیاطین و ارواح شریر. سکین دولا نمادی است مربوط به حفاظت انسان از شر نیروهای شر. سکین دولا صفحه‌ای دایره شکل همچون انگشتری به قطر ۲/۵ سانتی متر و ضخامت ۲ میلی متر و چهار شکل مار، شیر، عقرب و زنبور به عنوان نماد چهار عنصر حیاتی حک شده است. مار نماد آب، زنبور نماد هوا، عقرب نماد خاک و شیر نماد آتش است. دیگر بخشهای سکین دولا زنجیری ۸۰ سانتی متری و کاردک کوچکی که به صفحه فلزی وصل می‌شود. کلیه اجزای سکین دولا از آهن ساخته می‌شود. سکین دولا تا یک ماه به گهواره نوزاد متولد شده، بسته می‌شود. بعد از مراسم عقد و تعمید عروس و داماد تا یک هفته به آنها داده می‌شود. قبر میت پس از دفن با سکین دولا مهر می‌شود (شیرالی، ۱۳۸۹ش، ص ۶۸). قبور مندائیان، شمال به جنوب و صورت به سمت شمال است (حجازی سقا، ۲۰۰۳م، ص ۳۲۲). تجلیل اموات و اهدای نذر و نیاز به آنها نیز از ارکان عقاید آنهاست و در یک جشن بهاری مخصوصاً جهت اموات، خانواده خوردنیهایی به یاد آنها اهدا می‌کنند و اعتقاد به سحر و فال و نجوم و ارواح هم در بین آنها رواج بسیار دارد و در این عقاید تأثیر مذاهب بابلی و هندی و یونانی به هم آمیخته است (زرین کوب، ۱۳۸۳ش، ص ۱۳).

## مانویت و آئین مندائی

آئین مندائی و مانوی دو جلوه بارز تمایلات گنوسی که مخصوصاً در ایران تا مدتها بعد از پایان عهد ساسانیان نفوذ و دوام خود را کم و بیش حفظ کرده‌اند، با زمینه عقاید سامی همچنان ارتباط قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند. آئین مانی انتشار و رواج فوق‌العاده‌ای در بین فرقه‌های گنوسی بین‌النهرین یافته است و بعد از نشر مانویت هم در نزد سایر گنوسیه تأثیر قابل ملاحظه‌ای باقی گذاشته است. بنابراین آئین مانی هم بدون شک در دامن آئین مندائی، یا لاقلاً یک صورت نخستین خاص آن - که نزد مورخان اسلامی به نام مغتسله مخصوص بوده است - پیدا شد و به هر حال بعضی از ادعیه و سرودهای مندائی نیز، بعدها نزد مانویه مورد استفاده واقع گشت (زرین کوب، ۱۳۸۳ش، ص ۱۳).

مهم‌ترین وجه اشتراک اندیشه مانوی با دین صابئین، اعتقاد به نور و ظلمت به مثابه دو بن هستی است. دو جهان روح و ماده (خیر و شر) در اندیشه مانوی در تضاد با یکدیگر هستند. روشنایی از آن روح خیر و ظلمت از آن ماده شر است. روشنایی در بالا و ظلمت در پایین قرار دارند (فروزنده، ۱۳۷۷ش، ص ۲۱۰).

پدر بزرگی مانند حیی در دین مندائی، والاترین (نه قدرتمندترین) هستی فیض‌بخش به حساب می‌آید که اراده‌اش از طریق جهان آفرینش خدایان فروتر عمل می‌گردد (همان، ص ۲۱۱).

پتگ، پدر مانی از اهالی همدان بود و خود نام مانی ایرانی نیست، بلکه آرامی است. پتگ از همدان به تیسفون، پایتخت اشکانیان، رفت و در آنجا به فرقه مغتسله پیوست که فرقه‌ای گنوسی بود. او به ادعای خود در پی پیامی الهی از گوشت خوردن، شراب نوشیدن و هم‌بستری با زن دست کشید و به اتفاق فرزندش مانی که چهار ساله بود، به میان اعضای فرقه رفت (بهار، ۱۳۸۲ش، ص ۸۲). مانی در سال ۲۱۶ متولد شد و تا ۱۲ سالگی در بین آنها زندگی می‌کرد و سپس از میان آنها خارج شد (شیرالی، ۱۳۸۹ش، ص ۵۷). مانی به دنبال دو رؤیای مکاشفه‌آمیز، آن فرقه را ترک کرد و خویشتن را فارقلیط یا موعود مسیح اعلام کرد. وی به زبان سریانی حرف می‌زد و نیز از عقاید آنها بعضی نکات را در تعلیم خویش اخذ کرده است (زرین کوب، ۱۳۸۳ش، ص ۱۳). پروفیسور بیللی می‌گوید: واژه «مکتکی»<sup>۱۵</sup> در سطر دهم کتیبه کرتیر موید، از «مک» که به گونه‌های مختلف به معنای غوطه خوردن در آب معنا شده

است، از این رو، شکل واژه «مکتکه» به معنای شستن، فروردن در آب است. چنان که در متون مانوی برای تعمید دهنده واژه «ابشودگان» به کار رفته است و بعدها نویسندگان مسلمان کلمه «مغتسله» به معنای شویندگان را برای آن برگزیدند (شیرالی، ۱۳۸۹ش، ص ۵۷).

#### اعتقادات حرّانیه

شهر حران حداقل از ۲۲۰۰ قبل از میلاد قدمت تاریخی دارد (فروزنده، ۱۳۷۷ش، ص ۲۴). این شهر در شمال بین‌النهرین باستان واقع بوده و رومیان آن را کارای<sup>۱۶</sup> می‌نامیدند. از آن شهر که در زمان آشوریان اهمیت بسیار زیادی داشته، در حال حاضر خرابه‌ای بیش باقی نمانده است. موقعیت کنونی حران در جنوب کشور ترکیه در ولایت ارزا (اورفه) شناسایی شده است. حران به دلیل اینکه در آن معابدی برای خدایان زمینی مانند ماه و بعضی ستارگان چون زحل برپا بوده و بت‌پرستان و کافران در آن اقامت داشتند، به شهر کافران نیز مشهور بود. حران بعد از فتح مسلمانان همچنان اهمیت خاصی داشت (شیرالی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۹). ساکنان حران گروه‌های مختلفی بودند و از جمله آنان کلدانیان‌اند، که گروهی آرامی نژاد بودند (همان، ص ۲۲). غیر از الرها که مرکز نصرانیت سریانیان بود، یک مرکز علمی دیگر متعلق به سریانیها وجود داشت و آن حران بود که در واقع مرکز بت‌پرستی سریانیان به شمار می‌آمد. این بت‌پرستان سریانی صابیان خوانده می‌شدند و حران هم نزدیک الرها بود، اما در جنوب شرقی آن. صابیان که از باب توسع و اطلاق، بت‌پرست شناخته می‌شدند، آئین خاصی داشتند و البته با وجود اشتراک در نام، آنها را نباید با مندائیان منسوب به یحیی اشتباه کرد (اله‌امی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۶۰). علاوه بر مدرسه اسکندرانی در حران که به دست مسیحیان اداره می‌شد، یک مرکز دیگر متعلق به فرقه مشرک صابیان نیز دایر بود (همان، ص ۱۶۱).

حران بین‌النهرین که در آن ایام یک شهر آزاد مذهبی محسوب می‌شده است، پرستندگان ارباب انواع و ستاره‌پرستان یونان و بابل که هم در این شهر به آزادی آئین خود را اجرا می‌کرده‌اند، زیسته‌اند (زرین کوب، ۱۳۸۳ش، ص ۱۳). پروفیسور خولسون آلمانی در کتاب «صابیه و صایسم» می‌نویسد: «میان صابیان واقعی یا صابیهای بطایح و بین‌النهرین و صابیهای دروغی حران، باید فرق گذاشت. چه از سال ۸۳۰م به این طرف، برخی از مورخان، حرانیها را نیز صابی خوانده و حال آنکه حرانیها، صابی

دروغین هستند. دسته اول یا جماعت (مندائیان) (که مغتسله و صابیهای بطایح و بین‌النهرین نیز خوانده می‌شوند)، صابیان حقیقی هستند و دسته دوم، بت پرستان سریانی می‌باشند که در حران اقامت داشتند و هنگامی که مأمون در آخرین جنگ خود با رومیان شرقی از ولایت حران می‌گذشت، از آئین آنها پرسید و از جوابهای آنها استنباط کرد که باید بت پرست باشند و به آنها تا مراجعت مهلت داد (الهامی، ۱۳۷۹ ش، ص ۸۶).

مورخان نیز بین مندائیهها و حرانیها در عقیده و شریعت تفاوت می‌گذارند؛ زیرا اهل حران کسانی بودند که ستارگان را پرستش می‌کردند (حجازی سقا، ۲۰۰۳ م، ص ۳۱۵).

طبق نظر هانری کربن، صابیان (حران) اسلاف روحانی خود را به هرمس و آگائودایمون می‌رسانند (چنان که بعدها سهروردی چنین کرد). از اصول عقاید آنان چنین برمی‌آید که آئین باستانی ستاره پرستی کلدانی را با مطالعات ریاضی و نجومی و روحانیت نوفیثاغورثی و نوافلاطونی در هم آمیخته بوده‌اند. معروف‌ترین مجتهد آنان، ثابت بن قره کتاب «تعلیمات هرمس» را به سریانی نوشت و خود آن را به عربی ترجمه کرد. به عقیده مانویان هرمس یکی از پنج پیامبر اولوالعزم است که قبل از مانی می‌زیسته است و شخصیت هرمس از طریق نبوت مانوی وارد نبوت اسلامی گردید و در اسلام با ادریس (اخنوخ) یکی محسوب شد (همان، ص ۱۳۴). یکی از عقاید معروف صابئین حرانی، اعتقاد به «قدمای خمسه» است. به گفته رازی، حرانیها پنج نوع قدیم را اثبات کرده‌اند که دو تای آنها زنده‌اند و عبارتند از: باری تعالی و نفس، و یکی از آنها اثرپذیر و منفعل است و آن هیولی است و دو تای دیگر نه زنده‌اند و نه فاعل و نه منفعل و آنها عبارتند از: دهر و قضاء (زمان و مکان). قول به قدمای خمسه هم به اوایل یونانیها و هم به حرانیها نسبت داده شده و در میان مسلمانان هم محمد زکریای رازی به آن قائل بوده است. البته بعضیها هم این قول را به مجوس نسبت داده و گفته‌اند که رازی آن را از مجوس اخذ کرده است (جعفری، ۱۳۷۴ ش، ص ۵۹). حرانیها به پیامبرانی چون آدم و شیث و ادریس و ابراهیم و یحیی معتقد بودند و به گزارش قلقشندی، صابئین مصر دو هرم از اهرام مصر را زیارت می‌کردند و می‌گفتند یکی قبر ادریس و دیگری قبر پسر او به نام صابی است که به او منتسب هستند. این در حالی است که مسعودی می‌گوید: صابئین حران که در زمان ما وجود دارند، بقایای صابئین مصری می‌باشند. همچنین در شهر حران تپه‌ای وجود دارد که مردم شهر آنجا را مقدس می‌دانند و آن را به حضرت ابراهیم نسبت می‌دهند (همان، ص ۶۱).



حرائبان معتقد بودند که انسان به علت عجز در درک، نمی‌تواند به خدا نزدیک شود و برای رسیدن به او نیازمند واسطه‌ای است، به بیان دیگر، بشر ناچار است که برای رسیدن به خداوند و ادراک او واسطه‌هایی بین خود و خدا برگزیند و این واسطه‌ها همان اجسام روحانی‌اند.

در نظر آنان روحانیات اجسامی پاک، مطهر از مواد جسمانی و میرا از قوای جسمی انسان و منزّه از حرکات مکانی و زمانی هستند. روحانیات واسطه میان خداوند و انسان به شمار می‌آیند و علت توجه به آنان این است که آنان به مبدأ کائنات به صورت مستمر و پیوسته توجه دارند و از خداوند نیرو و قدرت گرفته و این نیروها را به موجودات مادون خود منتقل می‌کنند.

در نظر آنان مهم‌ترین روحانیات ستارگان هفت‌گانه‌اند، شامل: خورشید، ماه، زهره، مریخ، عطارد، مشتری و زحل.

مثلاً شهر حران را منسوب به ماه می‌دانستند. حرائبان در توجیه بنا کردن هیکل برای هر ستاره می‌گفتند که نسبت این اجسام روحانی به هیکل، که برای آن ساخته شده است، نسبت روح به جسد است (شیرالی، ۱۳۸۹ش، ص ۲۴). ستاره‌ها موجوداتی مقدس و پاک آفریده شده و فطرت آنان بر تقدیس و تسبیح خداوند است. امر پروردگار را نافرمانی نمی‌کنند و همیشه مطیع امر خداوند هستند. پس ما به این موجودات نزدیک می‌شویم، بر آنان توکل می‌کنیم و آنان ارباب و صاحب ما هستند و وسایل و شفاعت ما نزد خداوند هستند. ما می‌توانیم حاجات خود را از آنان طلب کنیم (همان، ص ۲۵). حرائبها معابد سنگی خود را به شیوه معابد بت پرستان رومی می‌سازند و برپا می‌دارند. در آنها مجسمه‌ها و بتها و صورتهای ستارگان هفت‌گانه برپا می‌شود و در آن اقدام می‌کنند به حمد آنها به صورت مخفی. هیکلهای هفت‌گانه شامل: زحل، مشتری، مریخ، شمس، عطارد، زهره و ماه (حجازی سقا، ۲۰۰۳م، ص ۳۱۶). آنان مناسکی چون نماز، روزه، اعیاد، احکام و قربانی داشته‌اند. برای ستارگان در ایام هفته قربانی می‌کردند (شیرالی، ۱۳۸۹ش، ص ۲۸). روز یکشنبه برای آفتاب که نامش ایلپوس است. دوشنبه برای ماه که نامش سین است. سه‌شنبه برای مریخ که نامش آریس است. چهارشنبه برای عطارد که نامش نابق است. پنج‌شنبه برای مشتری که نامش یان است. جمعه برای زهره که نامش بلثا است. شنبه برای زحل که نامش قرنس است (فروزنده، ۱۳۷۷ش، ص ۳۹). اسطوره خلقت عالم نزد حرائبها نزدیک‌تر به فکر یونانی است. براساس نظریه هرمس حکیم در خلقت عالم، آسمان، زمین، خورشید، ماه و سایر ستارگان

ازلی و غیرمخلوق هستند و آنها الهه‌ها و خدایان هستند و سروران این عالم هستند (حجازی سقا، ۲۰۰۳م، ص ۳۲۵). در دیانت آنها روح جاویدان است، ولی روح بعد از مرگ در جسد دیگری حلول می‌یابد (همان، ص ۳۲۲). حرانیه‌ها قبورشان غرب به شرق است و سر انسان رو به سمت غرب است (همان). ظاهراً حرانیان ستاره پرست بعدها مقارن عهد مأمون عباسی خود را با صابئین مذکور در قرآن منطبق شمرده‌اند (زرین کوب، ۱۳۸۳ش، ص ۱۳).

ابن ندیم درباره صابئان حرّانی داستانی نقل کرده است که طبق آن صابئان حرّانی برای گریز از تحمل عذاب مؤاخذه مأمون خلیفه عباسی کلمه صابئان را برای تسمیه و تعریف خود برگزیده‌اند. قضیه از این قرار است: ابویوسف ایشع قطیعی نصرانی، در کتاب خود در کشف از مذاهب حرانیان که امروز به صابئه معروفند، چنین گوید: هنگامی که مأمون در اواخر عمرش، به قصد حمله به شهرهای روم، از دیار «مُضَر» می‌گذشت، مردم به استقبال و ثناگویی وی شتافته و در میان آنها گروهی از حرّانیان دیده می‌شد، که طرز لباس و هیئت آنان، در آن زمان این چنین بود، بر تن قبایی داشتند و موی سر خود را بلند و پرپشت نگاه می‌داشتند، همان‌گونه که «قره، جد سنان بن ثابت» خود را می‌آراست. مأمون از طرز لباس و هیئت ایشان خوشش نیامد و پرسید شما از کدام مردمید؟ آیا اهل ذمه هستید؟ جواب دادند: ما حرّانیانیم. پرسید از نصاری هستید؟ گفتند: نه، پرسید از یهودیانید؟ گفتند: نه، پرسید از مجوسیانید؟ گفتند: نه، پرسید آیا کتابی دارید؟ در پاسخ سخنان نامفهومی گفتند، گفت: پس شما از زندقیان بت پرست و همان «أصحاب الرأس» دوران پدرم هستید که خون شما حلال است و اهل ذمه نیستید. گفتند: ما جزیه می‌پردازیم. گفت: جزیه بر آن مردمی است که دارای دینی از ادیان نامبرده در قرآن بوده و کتابی هم داشته و در اثر مخالفتی که با اسلام می‌ورزیدند، مسلمانان با آنان صلح کردند، به شرط اینکه جزیه بدهند و از هیچ‌کدام نیستید. از این جهت یکی از این دو امر را انتخاب کنید یا به اسلام و یا یکی از ادیانی که در قرآن نامبرده شده، درآیید و یا آنکه تا نفر آخر کشته شوید و من تا مراجعت از این سفر به شما مهلت می‌دهم که به اسلام، یا یکی از ادیانی که در قرآن ذکر شده درآیید و گرنه، امر به کشتن و تار و مار نمودن تمام شما خواهم داد. مأمون عازم روم گردید و ایشان طرز لباس خود را تغییر دادند، سرهایشان را تراشیدند و گروه زیادی به نصرانیت گرویده و چلیپا بستند، گروهی مسلمان شدند. عده کمی هم به حال خود باقی ماندند و با نگرانی دنبال چاره می‌گشتند تا

آنکه شیخی از فقیهان حرّان، توجهی به حال آنان نموده و به آنان گفت: من چیزی یافته‌ام که موجب نجات و رهایی شما از کشته شدن می‌باشد، آنان مال زیادی برای او بردند که در دوران رشید برای این‌گونه پیشامدهای ناگوار تدارک دیده بودند، آن شیخ به ایشان گفت: اگر مأمون از این سفر خود برگشت، به او بگویید: ما صابئی هستیم و صابئه نامی است که خداوند در قرآن ذکر نموده است. شما این نام را به خود ببندید که نجات خواهید یافت. اتفاقاً مأمون از آن سفر برگشت و در محلی به نام «بدندون» درگذشت و این گروه از آن زمان این نام را بر خود بسته‌اند؛ زیرا تا آن موقع در حران، صابئی وجود نداشت. خبر مرگ مأمون که رسید کسانی که به نصرانیت گرویده بودند بیشتر به مذهب حرانی برگشته و به همان هیئت پیش از عبور مأمون از منازلشان درآمده و موهای سر خود را بلند نگه‌داشته و خود را صابئه نامیدند (الهامی، ۱۳۷۹ ش، ص ۷۶).

#### نهضت ترجمه و حرانیها

صایبان حرانی در نقل علوم یونانی به فرهنگ اسلامی نقش قابل ملاحظه‌ای داشتند و آنها بودند که حکمت هرمسی و فلسفه و علوم یونانی و نجوم و طب و مسائل کلامی را در میان مسلمانان انتشار دادند.

آنها به سبب علاقه به ستارگان به علوم نجوم و ریاضی یونانی علاقه داشتند و آثار اقلیدس، ارشمیدس، اپولونیوس و ... را به عربی نقل کردند. از قرن سوم تا قرن ششم قمری مترجمانی بس کوشا در میان صابئین حرانی پدید آمدند که مشهورترین آنان عبارتند از: ۱. ثابت بن قره بن زهرون حرانی. ۲. سنان بن ثابت بن قره حرانی. ۳. هلال بن محسن صابئی حرانی. ۴. محمد بن جابر بن سنان حرانی رقی صابئی. ۵. ابواسحاق ابراهیم بن هلال صابئی. ۶. عمران صابی (همان، ص ۱۴۹). ثابت بن قره در هندسه و فلکیات استاد بود. او در دستگاه معتضد عباسی منجم بود و به مقام بالایی رسید. وی در شهر حران با برخی از علمای صابئین اختلاف داشت. کتابهایی در ریاضیات و طب و منطق داشت، هم‌چنین تألیفاتی به زبان سریانی در مسائل مربوط به مذهب صابئین و آداب و سنن آنها نوشته بود. سنان بن ثابت بن قره در طب مهارت داشت و طبیب مخصوص القاهر بالله بود و القاهر به او خیلی توجه داشت. ثابت بن سنان بن ثابت بن قره در زمان المطیع بالله و در عهد امارت معزالدوله احمد بن بویه رئیس بیمارستان بغداد بود. او در تاریخ نیز مهارت داشت. هلال بن محسن صابئی مورخ بود

و به گفته ابن جوزی او مسلمان شد و در سال ۴۴۸ درگذشت. هلال بن ابراهیم بن زهرون پزشک معروف بغداد در زمان المستکفی بود و در خدمت امیر الامرا تورزون بود. ثابت بن ابراهیم بن زهرون نیز طبیب بود. محمد بن جابر بتانی منجم و ریاضی‌دان معروف که از صابئین حرانی بود و ستارگان رصد می‌کرد. ابواسحاق ابراهیم بن هلال صابی کاتب خلیفه و عزالدوله دیلمی بود. عمران صابئی یکی از متکلمان و علمای صابئین در عهد مأمون بود و در مجلسی که مأمون در حضور امام رضا ترتیب داده بود و از مذاهب مختلف حضور داشتند، حضور داشت (جعفری، ۱۳۷۴ش، صص ۶۵۶۱).

#### نتیجه

با بررسی منابع تاریخی، آنچه واضح و آشکار است، این است که گروهی که مشهور به صابئین شده‌اند، به دو دسته صابئین مندائی و صابئین حرّانی تقسیم می‌شوند. گروه نخست براساس منابع دینیشان و آداب و رسومشان که برجسته‌ترین آن غسل تعمید در آبهای روان می‌باشد، از نواحی فلسطین و اردن در گذشته به این نواحی کوچ کرده‌اند. ولی گروه دیگر که حرانی هستند، پیرو عقاید حرانیان بوده‌اند و در زمان خاصی بنا به شرایط سیاسی خود را منسوب به اهل کتاب کرده‌اند و موجب شده‌اند که این دو دسته به اشتباه یکی فرض شوند. این عدم تفکیک میان دو گروه در صدور حکم فقهی در مورد اهل کتاب بودن یا نبودنشان مؤثر بوده است. از نظر گروهی از فقها صابئین یعنی مندائیان از اهل کتاب محسوب می‌شوند. ولی گروه دیگری قائل به این رأی نیستند. در اعتقادات مندائیان نکاتی را می‌توان یافت که به توان آنها را منسوب به اهل کتاب کرد. اما این امر در مورد حرانیان صادق نمی‌باشد. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که مندائیان دارای قدمتی قبل از آئین مانویت می‌باشند و آئین مانویت در پیدایش آغازین خود تحت تأثیر مندائیان بوده است و میان آنها شباهتهایی دیده می‌شود. آنچه مسلم است، در دوره اسلامی، صابئین حرانی در انتقال علوم از طریق ترجمه نقش مهمی ایفا کرده‌اند.

## فهرست منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. کتاب مقدس.
۳. آزادگان، جمشید، تاریخ ادیان ابتدایی و قدیم، سمت، ۱۳۸۴ ش.
۴. الهامی، داود، تحقیقی درباره صابئان، انتشارات مکتب اسلام، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۵. برنجی، سلیم، قوم از یاد رفته، کاوشی درباره قوم صابئین مندائی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۷ ش.
۶. بهار، مهرداد، ادیان آسیایی، تهران، نشر چشمه، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش.
۷. جعفری، یعقوب، پژوهشی درباره صابئین، مؤسسه انتشارات هجرت، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۴ ش.
۸. حجازی سقا، احمد، الصابئین الأمة المقتصدة فی التوراء و الإنجیل و القرآن، الجیزة، مکتبة النافذة، چاپ اول، ۲۰۰۳ م.
۹. خامنه‌ای، علی، الصابئة حکمهم الشرعی و حقیقتهم الدینیة، بیروت، الغدیر، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۱۰. زرین کوب، عبدالحسین، جست و جو در تصوف، ج ۱، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۸۳ ش.
۱۱. زیدان، عبدالکریم، آشنایی با ادیان در قرآن، ترجمه حسن سرباز، نسخه الکترونیک.
۱۲. شیرالی، عادل، صابئین راستین، انتشارات بصیرت، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.
۱۳. فروزنده، مسعود، تحقیقی در دین صابئین مندائی، ج ۱، انتشارات سماط، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
۱۴. ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان، مترجم علی اصغر حکمت، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ نهم، ۱۳۸۴ ش.
۱۵. هینلز، جان آر، فرهنگ ادیان جهان، ویراسته علی پاشایی، ۱۳۸۴ ش.
۱۶. یاکوبسن باکلی، جوزون، آئین مندائی، آئین گنوسی و مانوی، ویراسته میرچا الیاده، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، انتشارات فکر روز، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.
۱۷. ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، انتشارات فکر روز، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.